

سلامت و رفاهیت



دانشگاه اردکان

دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته الهیات و معارف اسلامی  
گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

## حقوق کودک نامشروع در فقه امامیه و مذاهب اربعه و حقوق موضوعه

پژوهش و نگارش:

سیدمحمد حسینی

استاد راهنما:

دکتر حسین غفوری چرخابی

استاد مشاور:

دکتر حمیدروستایی صدرآبادی

بهمن ماه ۱۳۹۸



دانشگاه اردکان

صور تجلہ دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد (شناسه: آت/۵۴)

نام و نام خانوادگی: سید محمد حسینی مخلصون  
شماره دانشجویی: ۹۵۱۲۱۶۲۱۰۳  
رشته تحصیلی: فقه و مبانی حقوق اسلامی  
گروه آموزشی: فقه و مبانی حقوق اسلامی  
دانشکده: علوم انسانی و اجتماعی  
تاریخ و ساعت دفاع: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ - ۱۰:۰۰

عنوان پایان نامه

حقوق کودک نامشروع در فقه امامیه و مذاهب اربعه و حقوق موضوعه

جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد نامبرده با حضور اعضای محترم هیات داوران به شرح جدول زیر برگزار گردید و پایان نامه نامبرده با درجه خوب پذیرفته شد.

اعضاء	نام دانشگاه	مرتبہ علمی	نام و نام خانوادگی	هیات داوران
	اردکان	استادیار	دکتر حسین غفوری چرخابی	استاد راهنمای اول
	میبد	استادیار	دکتر حمید روستایی صدرآبادی	استاد مشاور اول
	اردکان	استادیار	دکتر محمد صحرایی اردگانی	استاد داور (داخلی)
	اردکان	استادیار	دکتر مهدی فاعی اردگانی	استاد داور (خارجی)

این برگه فقط با نایب نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه معتبر می باشد.



نایب نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه (ناظر): دکتر ناهید امراللهی بیوکی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته **حقوق و مبانی حقوق اسلامی**  
دانشگاه اردکان متعهد می‌شوم:

اینجانب **سید محمد حسینی گلپور**  
دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

- ۱- مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل تحقیق و پژوهش اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران اعم از پایان‌نامه، کتاب، مقاله و غیره استفاده نموده‌ام، رعایت کامل امانت را نموده و مطابق مقررات، ارجاع و در فهرست منابع مآخذ اقدام به ذکر آنها نموده‌ام.
- ۲- تمام یا بخشی از این پایان‌نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین‌تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
- ۳- مقالات مستخرج از این پایان‌نامه یا رساله حاصل کار اینجانب و استادان راهنما و مشاور بوده و از هرگونه جعل داده و یا تغییر اطلاعات پرهیز می‌نمایم.
- ۴- نتایج کلیه حقوق مادی و معنوی حاصل از این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه اردکان بوده و متعهد می‌شوم هرگونه بهره‌مندی و یا نشر دستاوردهای حاصل از این تحقیق اعم از چاپ کتاب، مقاله، ثبت اختراع و غیره (چه در زمان دانشجویی و یا بعد از فراغت از تحصیل) با کسب اجازه از تیم استادان راهنما و مشاور و حوزه پژوهشی دانشکده باشد.
- ۵- در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه اردکان از درجه اعتبار ساقط و اینجانب هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.
- ۶- مقالات مستخرج از پایان‌نامه، ذیل نام دانشگاه اردکان (Ardakan University) به چاپ خواهد رسید.
- ۷- در خصوص استفاده از موجودات زنده یا بافت‌های آنها برای انجام پایان‌نامه، کلیه ضوابط و اصول اخلاقی مربوطه رعایت شده است.

نام و نام خانوادگی دانشجو: **سید محمد حسینی گلپور**

امضاء و تاریخ: **سید محمد حسینی گلپور**  
۹۹/۴/۱۰

### مالکیت نتایج و حق نشر

- ✓ کلیه حقوق معنوی این اثر و محصولات آن (مقالات مستخرج، برنامه‌های رایانه‌ای، نرم‌افزارها و تجهیزات ساخته شده به دانشگاه اردکان تعلق دارد و بدون اجازه کتبی از دانشگاه قابل واگذاری به شخص ثالث نیست.
- ✓ استفاده از اطلاعات و نتایج این پایان‌نامه با ذکر منبع مجاز است.

تقدیم به:

محضر امام زمان و ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها.

پدر و مادر عزیزم، آنان که ناتوان شدند تا من به توانایی برسم، مو سپید کردند تا من روسفید شوم و قامتشان خمیده شد تا من سربلند بمانم.

همسر عزیزم که لطف الهی در زندگی من است و همچنین خانواده ایشان که محیطی سرشار از سلامت، آرامش و آسایش را برایم فراهم آوردند.

تقدیر:

با سپاس و قدردانی فراوان از اساتید بزرگوارم آقای دکتر حسین غفوری چرخابی و آقای دکتر حمید روستایی صدرآبادی که زحمت راهنمایی و مشاوره این پایان نامه را تقبل فرمودند و با دقت نظر عالمانه مرا در این تحقیق یاری نمودند.

## چکیده

اسلام به جایگاه خانواده و حفظ کیان خانواده اهمیت ویژه‌ای داده است و هر گونه رابطه‌ای که خارج از چارچوب شرع است را محکوم می‌نماید. روابطی که بین زن و مرد خارج از نکاح صحیح و یا از روی شبهه نباشد و در صورت ارتکاب عمل زنا باشد را روابط نامشروع گویند و به کودکان حاصل از چنین رابطه‌ای کودک نامشروع یا ولد الزنا گویند. مذاهب اربعه چنین کودکی را ملحق به مادرش می‌دانند ولی نسب بین کودک و پدرش را منتفی می‌دانند. از دیدگاه مشهور فقهای امامیه نسب بین چنین کودکی با ابوینش منتفی است. قانون نیز به تبعیت از قول مشهور فقهاء چنان که در ماده «۱۱۶۷» قانون مدنی آمده است، طفل متولد از زنا را ملحق به زانی و زانیه نمی‌داند. در نتیجه کودک ناشی از زنا از بسیاری از حقوق مانند نفقه، حضانت و ... محروم است. اما بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ - ۱۳۷۶/۴/۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که مبتنی بر رأی برخی از فقهای معاصر می‌باشد، بین طفل مشروع و طفل نامشروع، از جهت حقوق و تکالیف تفاوتی وجود ندارد و صرفاً توارث بین اطفال نامشروع و ابوین آنها منتفی است. در این تحقیق نسب کودک نامشروع و احکام و آثار آن و همچنین حقوق و تکالیف کودک نامشروع در فقه و حقوق موضوعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد قول فقهای معاصر اقوی باشد و فرزند نامشروع ملحق به زانی و زانیه می‌باشد. چنین فرزندی از تمامی حقوق فردی مانند نفقه، حضانت و ... برخوردار است و تنها توارث بین او و ابوینش منتفی است. همچنین او دارای هیچ یک از حقوق اجتماعی مانند شهادت، امامت و ... نمی‌باشد. در نهایت پیشنهادهایی برای رفع نواقصی که در قانون وجود دارد ارائه می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** حقوق کودک نامشروع، ولد الزنا، قانون حمایت از خانواده، مذاهب اربعه، فقه امامیه.

## فهرست مطالب

### عنوان

### صفحه

فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۱
بخش اول: کلیات .....	۱
۱-۱-۱- مقدمه.....	۲
۲-۱-۱- تعریف مسأله.....	۲
۳-۱-۱- هدف و ضرورت انجام پژوهش.....	۳
۴-۱-۱- سؤالات پژوهش.....	۳
۵-۱-۱- روش پژوهش.....	۳
۶-۱-۱- سابقه علمی.....	۳
۷-۱-۱- منابع اصلی.....	۴
بخش دوم: مفاهیم .....	۵
گفتار اول: مفاهیم حقوق، حق، کودک و مسائل مربوط به آنها.....	۵
۱-۱-۲-۱- مفهوم حقوق.....	۵
۲-۱-۲-۱- معنا و مفهوم حق در لغت.....	۶
۳-۱-۲-۱- حق در اصطلاح.....	۶
۴-۱-۲-۱- مفهوم حق در آموزه‌های دینی.....	۹
۵-۱-۲-۱- ارکان حق و رابطه آن با تکلیف.....	۱۰
۶-۱-۲-۱- مراحل حق.....	۱۱
۷-۱-۲-۱- اقسام حق.....	۱۱
۸-۱-۲-۱- تفاوت حق با حکم.....	۱۳
۹-۱-۲-۱- مفهوم کودک در لغت.....	۱۴
۱۰-۱-۲-۱- کودک در اصطلاح.....	۱۶
۱۱-۱-۲-۱- نشانه‌های بلوغ.....	۱۷
۱-۱۱-۱-۲-۱- نشانه‌های مشترک.....	۱۷
۲-۱۱-۱-۲-۱- نشانه‌های ویژه بلوغ دختران (که در حقیقت کاشف از بلوغ است نه علت آن).....	۱۹
گفتار دوم: انواع روابط بین زن و مرد .....	۱۹
۱-۲-۲-۱- رابطه مشروع.....	۱۹
۲-۲-۲-۱- رابطه نامشروع.....	۲۱



فصل دوم: نسب کودک نامشروع و احکام و آثار آن	۲۵
گفتار اول: مفهوم نسب و نسب کودک ناشی از زنا	۲۶
۱-۱-۲- تعریف نسب	۲۶
۲-۱-۲- نسب کودک ناشی از زنا	۲۸
گفتار دوم: احکام و آثار نسب کودک ناشی از زنا	۳۵
۱-۲-۲- اسلام	۳۵
۲-۲-۲- غسل و نماز میت	۳۷
۳-۲-۲- ذبیحه	۳۸
۴-۲-۲- إعطاء زکات	۳۹
۱-۴-۲-۲- إعطاء زکات به ولد الزنا	۴۰
۲-۴-۲-۲- إعطاء زکات غیر هاشمی به ولد الزنای از هاشمی	۴۱
۵-۲-۲- طهارت و نجاست	۴۲
۶-۲-۲- قضای نمازهای فوت شده ابوبین	۴۸
۷-۲-۲- نکاح	۴۸
۸-۲-۲- حرمت نظر	۵۳
۹-۲-۲- اسقاط جنین ناشی از زنا	۵۴
۱۰-۲-۲- دیه ولد الزنا	۵۵
۱۱-۲-۲- قصاص قاتل ولد الزنا	۵۷
۱-۱۱-۲-۲- قاتل غیر زانی باشد	۵۷
۲-۱۱-۲-۲- قاتل زانی باشد	۵۸
فصل سوم: حقوق و تکالیف کودک نامشروع	۵۹
گفتار اول: حقوق و تکالیف فردی	۶۰
۱-۱-۳- حضانت	۶۰
۲-۱-۳- ولایت قهری	۶۲
۳-۱-۳- تعلیم و تربیت	۶۴
۴-۱-۳- نفقه	۶۵
۵-۱-۳- توارث	۶۷
گفتار دوم: حقوق و تکالیف اجتماعی	۷۱

۷۱	۱-۲-۳- شهادت.....
۷۱	۱-۱-۲-۳- عدم قبول شهادت ولد الزنا مطلقا.....
۷۲	۲-۱-۲-۳- قبول شهادت ولد الزنا مطلقا.....
۷۲	۳-۱-۲-۳- قبول شهادت ولد الزنا در شیء یسیر.....
۷۳	۲-۲-۳- امامت.....
۷۳	۱-۲-۲-۳- امام جماعت.....
۷۴	۲-۲-۲-۳- امام جمعه.....
۷۵	۳-۲-۳- مرجعیت دینی.....
۷۶	۴-۲-۳- منصب قضاوت.....
۷۹	نتیجه.....
۸۲	پیشنهاد.....
۸۳	منابع.....
۸۳	منابع عربی.....
۹۱	منابع فارسی.....

# فصل اول:

## کلیات و مفاهیم

## بخش اول: کلیات

### ۱-۱-۱- مقدمه

همواره یکی از معضلات جوامع وجود روابط نامشروع بین افراد بوده است روابطی که بر پایه هیچ تعهدی نیست. فلسفه تشریح بسیاری از احکام مانند نگاه به نامحرم و ... آنست که مقدمه روابط نامشروع می‌باشد. نتیجه وجود این روابط وجود کودکان نامشروع است. کودکانی که ناخواسته پا بدین جهان خاکی نهاده و ننگ حرامزادگی بر پیشانی آنها نقش می‌بندد. این کودکان معمولاً از تربیت صحیحی که در خانواده حاصل می‌شود محروم هستند و مشکلاتی را در جامعه به بار می‌آورند. و همچنین در اجتماع مطرود هستند و برخی از حقوق را دارا نیستند.

یکی از مهمترین تفاوت رابطه زناشویی در ازدواج با رابطه آزاد جنسی (رابطه نامشروع)، وضعیت حقوق کودک است که از این رابطه متولد می‌شود. و به خاطر همین است که دین اسلام تأکید بر لزوم ازدواج و سفارش بر ضرورت تشکیل خانواده و سعی در بقاء زندگی زناشویی دارد. ما مواجه هستیم در فقه مذاهب مختلف در زمینه حقوق کودک نامشروع اختلاف وجود دارد و در خود فقه امامیه نیز اختلاف است. در قانون ما برخی حقوق کودک نامشروع نوشته نشده و یا مسکوت مانده است. در این تحقیق ابتداءً می‌خواهیم حقوق کودک نامشروع در فقه امامیه و مذاهب اربعه را بررسی کنیم، آن حقوق را شناسایی و اختلاف نظرها را بحث کنیم و نظر درست را پیدا کنیم، سپس به قوانینی که در این خصوص وضع شده بپردازیم و ابهامات قانون و اجملات آن و همچنین نقاط ضعف و قوت آن را بررسی کنیم و در نهایت بنابر یافته‌های فقهی پیشنهاداتی را در جهت رفع نواقصی که در قانون وجود دارد ارائه دهیم.

این تحقیق دارای سه فصل است. در فصل اول به بیان کلیات و مفاهیم می‌پردازیم؛ بررسی مفهوم حق و ... و همچنین انواع و اقسام حق و مسائلی دیگر در مورد حق را بیان می‌کنیم. و در قسمت دیگر آن به بیان انواع روابط بین زن و مرد و نیز مصادیق کودک نامشروع خواهیم پرداخت. فصل دوم را به نسب کودک نامشروع و احکام و آثار آن اختصاص داده‌ایم که در گفتار اول آن، مراد از نسب و همچنین نسب کودک ناشی از زنا و در گفتار دوم آن، احکام و آثار نسب ناشی از زنا چه در فقه جزا و چه غیر آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. و در فصل سوم به حقوق و تکالیف کودک نامشروع در فقه و حقوق موضوعه می‌پردازیم که گفتار اول آن اختصاص به حقوق فردی کودک نامشروع مانند حق تعلیم و تربیت، نفقه و ... دارد و گفتار دوم آن مربوط به حقوق اجتماعی کودک نامشروع مانند شهادت و ... می‌باشد.

### ۱-۱-۲- تعریف مسأله

یکی از مسائلی که در ظاهر به آن اهمیت زیادی داده شده است حقوق بشر و به دنبال آن حقوق کودک است. به همین خاطر کنوانسیون به نام حقوق کودک تألیف شد. با توجه به این که کنوانسیون فرقی بین کودک مشروع و کودک نامشروع قائل نشده است باید بررسی شود در فقه و حقوق اسلامی علی‌الخصوص در فقه امامیه آیا فرقی بین آنها قائل شده است یا خیر؟ آیا حقوق کودکانی که خارج از چارچوب خانواده‌اند برابر با کودک قانونی و مشروع است؟

نسبت به حقوق کودک نامشروع اختلافاتی در میان مذاهب مختلف وجود دارد؛ در خود فقه امامیه نیز اختلافاتی وجود دارد. بحث از این حقوق هم در میان قداماء و هم در میان متأخرین از فقها مطرح بوده است. شناخت این حقوق در این عصر که بی بند و باری در دنیا شیوع یافته است و وضعیت کودکان حاصل از رابطه آزاد جنسی معلوم نیست از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در اینجا به بررسی آن حقوق از متون فقهی در میان مذاهب اربعه و همچنین در فقه امامیه می پردازیم و نیز مواد قانونی که نسبت به حقوق چنین کودکانی وجود دارد، مورد بررسی قرار می دهیم.

### ۱-۱-۳ - هدف و ضرورت انجام پژوهش

با توجه به این که اسلام توجه ویژه ای به خانواده و جایگاه آن دارد و به دنبال آن امر مقدس ازدواج نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است و در این عصر که بی بند و باری در دنیا شایع شده است کودکانی متولد می شوند که تکلیف آنان معلوم نیست حال باید دید که در اسلام خصوصاً در فقه امامیه کودکانی که خارج از امر ازدواج وجود دارند و زنازاده می باشند دارای چه احکامی هستند؟ حقوق فردی آنان مانند نفقه، حضانت و ... و حقوق اجتماعی آنان مانند شهادت، مرجعیت تقلید و ... چگونه است؟

### ۱-۱-۴ - سؤالات پژوهش

سوال اصلی:

آیا نسب شرعی بین ولد الزنا با زانی و زانیه وجود دارد؟

سؤالات فرعی:

۱ - آیا کودکان نامشروع از تمامی حقوق اعم از فردی و اجتماعی همانند کودکان مشروع برخوردارند؟

۲ - مذاهب اسلامی دیگر غیر از فقه امامیه چه حقوقی را برای کودک نامشروع قائلند؟

### ۱-۱-۵ - روش پژوهش

این پژوهش بر اساس استفاده از جمع آوری مطالب به روش کتابخانه ای بوده و پس از گردآوری مطالب از متون فقهی و مواد قانونی به توصیف و تحلیل آنها پرداخته ایم.

### ۱-۱-۶ - سابقه علمی

در رابطه با این موضوع پایان نامه هایی همچون عناوین زیر نوشته شده است:

۱ - حقوق کودک نامشروع از دیدگاه فقه و حقوق (ابوذر رضوانی).

۲ - بررسی تطبیقی حقوق کودکان نامشروع در کنوانسیون حقوق بشر و فقه امامیه (آذردخت سروش).

۳ - حقوق فرزند نامشروع نسبت به پدر و مادر طبیعی (خدیجه حسینی میان آباد).

و نیز مقاله‌هایی در این رابطه نوشته شده است، همانند:

۱ - رویکردی فقهی و حقوقی پیرامون وضعیت اطفال طبیعی (علی‌اکبر ایزدی فرد - مریم مهاجرانی).

۲ - نسب ناشی از زنا و آثار مدنی آن با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (الهام شریعتی).

۳ - بررسی احکام فقهی و حقوقی کودکان نامشروع (خلیل قبله‌ای).

اما در این تحقیق علاوه بر بررسی حقوق کودک نامشروع در فقه امامیه به صورت مبسوط، به بررسی آن در برخی مذاهب دیگر اسلام می‌پردازیم و نیز به صورت دقیق‌تر احکام فقهی ولد الزنا و اهم حقوق او اعم از فردی و اجتماعی و همچنین مسأله کمتر کار شده اعطاء زکات به ولد الزنا مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱-۷ - منابع اصلی

الخلافة شیخ طوسی، شرائع الإسلام علامة حلی، جواهر الکلام علامة نجفی، مسالک الأفهام شهید ثانی، موسوعة الإمام الخوئی آیت الله خویی، کتاب نکاح آیت الله شبیری زنجانی، المغنی ابن قدامة، الفقه الاسلامی و ادلته زحیلی، حقوق مدنی دکتر امامی، قواعد فقه محقق داماد.

## بخش دوم: مفاهیم

قبل از بیان مفاهیم نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که هر چند از حق، کودک و پایان دوره کودکی گفته می‌شود اما موضوع تحقیق اختصاص به حقوق دوران کودکی ندارد و در مورد حقوق دوران بعد از کودکی نیز بحث خواهد شد. در فقه از «ولد نامشروع» بحث شده است که معادل فارسی آن «فرزند نامشروع» است که یکی از مراحل دوران کودکی است. در اینجا به دلیل اهمیت دوران کودکی ولد نامشروع، عنوان تحقیق را به حقوق کودک نامشروع اختصاص داده‌ایم.

### گفتار اول: مفاهیم حقوق، حق، کودک و مسائل مربوط به آنها

#### ۱-۲-۱- مفهوم حقوق

مفهوم حقوق دارای دو معنی است:

۱- حقوق جمع حق است و آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید، چنان که گفته می‌شود: حق نشستن، حق تصرف کردن، حق مالکیت و امثال آن. استعمال حق در این معنی در حقوق اسلامی سابقه دارد.

حقوق مزبور را حقوق فردی نیز می‌نامند.<sup>۱</sup>

۲- حقوق به قواعدی گفته می‌شود که در روابط اجتماعی بین افراد حکومت می‌نماید که به آنها قوانین (به معنی وسیع کلمه) نیز می‌گویند. استعمال حقوق در این معنی مجازی است و به اعتبار آن که قواعد مزبور حکایت از حقوق فردی می‌نماید به آنها حقوق گویند. چنانکه گفته می‌شود: حقوق ملل قدیمه، حقوق اسلام، حقوق ایران، حقوق مدنی و امثال آن.

حقوق در این معنی همیشه به صیغه جمع استعمال می‌شود. به حقوق به معنی بالا حقوق ذاتی نیز می‌گویند.<sup>۲</sup> البته برای واژه حقوق دو معنای دیگر نیز ذکر شده است:

۱- به معنای علمی که از قوانین موضوعه بحث می‌کند و لو این که به طور استطراد از قوانین حقوق طبیعی هم بحث می‌کند این اصطلاح در فقه سابقه ندارد و ترجمه اصطلاحات غربی است.<sup>۳</sup>

۲- در رشته حقوق اداری به معنی اجرت کار کارمند دولت است. گاهی به غلط «حقوقات» هم استعمال شده است. در همین معنی «مواجب» و «وظیفه» نیز سابقاً گفته می‌شد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> در انگلیسی به آن «Rights» گفته می‌شود.

<sup>۲</sup> در زبان انگلیسی به آن «law» گفته می‌شود.

<sup>۳</sup> امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۴، ص ۲.

<sup>۴</sup> در زبان انگلیسی به آن «salary» گفته می‌شود.

<sup>۵</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ ش، چاپ دهم، ص ۲۳۰.

هیچ یک از این سه معنای اخیر ربطی به محل بحث ما ندارد و آنچه که در اینجا مورد نظر است همان معنای اول (حقوق فردی) می‌باشد مانند حق نفقه حق حضانت و ... بنابراین بحث از خود معنا و مفهوم حق نیز مهم است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

### ۱-۲-۱-۲- معنا و مفهوم حق در لغت

حق را در لغت این گونه تعریف کرده‌اند: «الحق: نقيض الباطل»<sup>۱</sup> و به معنای یقین<sup>۲</sup>، همچنین گفته شده که حق احکام شیء و صحت آن است.<sup>۳</sup> راغب در مفردات می‌گوید: معنای اصلی حق، موافقت و مطابقت است؛ بر کسی که چیزی را به مقتضای حکمت ایجاد می‌نماید و نیز فعلی که بر طبق حکمت و مصلحت از فاعل صادر می‌شود، حق اطلاق می‌گردد. به همین اعتبار خداوند حق است، زیرا خالقیت او و افعالش به مقتضای حکمت است و نیز بر اعتقاد مطابق با واقع و حقیقت، و کردار و گفتاری که به حسب آنچه لازم است، صادر و بیان شده، حق اطلاق می‌شود.<sup>۴</sup>

در لغت نامه دهخدا برای حق معانی متعددی ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از: راست کردن سخن، درست کردن وعده، تعیین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال.<sup>۵</sup> و در المنجد نیز برای حق تعاریفی ذکر شده است: ضد باطل، عدل، مال، حکومت، ملک، سهم و نصیب و شانس، موجود، ثابت، یقین.<sup>۶</sup> و معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» به کار برده می‌شود: یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد، حق است.<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد هر چند کلمه حق در مفاهیم مختلفی استعمال شده است، ولی می‌توان در تمام این کاربردها نوعی ثبات و تحقق را در نظر گرفت.<sup>۸</sup> بنابراین معنی اصلی حق، ثبات و تحقق است.

### ۱-۲-۱-۳- حق در اصطلاح

برای معنای اصطلاحی حق معانی متعددی بیان کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: «حق، سلطنتی است که برای صاحب حق، بر غیر خودش جعل گردیده هر چند این جعل سلطنت اعتباری باشد و متعلق آن ممکن است مال باشد یا شخص و یا هر دو با هم، مانند عین مستاجر، زیرا با عقد اجاره برای مستاجر توانایی و سلطه بر موجر در مال معین (مال الاجاره) جعل و اعتبار می‌گردد.»<sup>۹</sup>

به نظر مرحوم آخوند خراسانی ماهیت حق، سلطنت داشتن نیست؛ بلکه سلطنت از آثار حق به شمار می‌رود، چنان که سلطنت از آثار ملکیت نیز هست. حق اعتباری خاص است که برای آن آثاری مخصوص می‌باشد، چنان

<sup>۱</sup> فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق، چاپ دوم، ج ۳، ص ۶؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم، ج ۱۰، ص ۴۹؛ جزری، ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۱۳؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر للشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دار الرضی، بی تا، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۴۳.

<sup>۲</sup> ابراهیم مصطفی و دیگران، معجم الوسیط، مؤسسه ثقافیه، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۸۷

<sup>۳</sup> ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۵

<sup>۴</sup> راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ قرآن، لبنان-سوریه، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول، ص ۲۴۶

<sup>۵</sup> دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ دوم، ص ۹۱۴۲ - ۹۱۴۳.

<sup>۶</sup> معلوف، لویس، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات ایران (چاپ پیام)، ۱۳۸۶ ش، چاپ ششم، ص ۳۰۸ - ۳۱۰.

<sup>۷</sup> جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۹ ش، چاپ ششم، ص ۷۴.

<sup>۸</sup> خسرو شاهی، قدرت الله - دانش پژوه، مصطفی، فلسفه حقوق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۹ ش، چاپ چهارم، ص ۲۱.

<sup>۹</sup> بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۱۳.



که در حق خیار، اثرش تسلط بر فسخ است و در حق شفعه، تملک بالعوض است و در حق تحجیر تملک بالعوض است و...<sup>۱</sup>

اما به نظر مرحوم اصفهانی این سخن صحیح نیست چون حق سلطنت است، اما سلطنت اعتباری می باشد نه تکلیفی،<sup>۲</sup> زیرا سلطنت تکلیفی تنها مواردی مانند جواز فسخ و امضای عقود را در بر می گیرد و شامل کسی که قاصر از تصرفات است نمی شود با این که شرعا دارای حق است (مانند کودک محجور).<sup>۳</sup> در برخی از افراد حق به سلطنت بودن آن تصریح شده است چنان که در این آیه خداوند فرموده است: «فَقَدْ جَعَلْنَا لُولِيهِ سُلْطَانًا»<sup>۴</sup> اما این بدین معنا نیست که سلطنت ولی، سلطنت تکلیفی باشد.<sup>۵</sup>

به نظر ایشان، در هر یک از مصادیق حق، اعتباری خاص با آثاری مخصوص به خود وجود دارد. مثلا حق ولایت، حق وصایت، حق تولیت، حق نظارت، اعتباری که جعل شده به معنای اعتبار ولایت پدر، جد و حاکم است و اعتبار این که شخص نایب از موصی در تصرف می باشد و اعتبار این که شخص متولی و ناظر است اضافه حق به این نوع از اعتبارات بیانیه است و یا حق تحجیر یعنی حقی که مسبب از تحجیر است و اعتبار حق در آن به سبب اولویت شخص در آباد کردن زمین است.<sup>۶</sup>

اما امام خمینی حق را این طور تعریف می کنند: حق ماهیت اعتباری عقلایی است در بعضی موارد و در برخی موارد هم شرعی است مانند اعتباریت ملک، سلطنت، حکومت و ولایت و... ضمن آن که ایشان بر خلاف مرحوم اصفهانی حق را در جمیع موارد به یک معنا دانسته و به عبارت دیگر حق در جمیع موارد مشترک معنوی است.<sup>۷</sup>

میرزای نایینی معتقد است که حق دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام حق بر یک عنوان عامی اطلاق می شود که شامل هر آنچه شارع وضع کرده می باشد پس بر اساس این معنا حق شامل حکم، عین، منفعت و حق بالمعنی الاخص می گردد اما حق به معنای خاص عبارت است از سلطنت ضعیف بر مال که اقوی از آن سلطنت بر منفعت است و اقوی از هر دوی آنها سلطنت بر عین است.<sup>۸</sup> مرحوم یزدی نیز قائل به این نظریه است و می نویسد: حق نوعی سلطنت برجیزی (مانند حق تحجیر و... که متعلق به عین است یا حق خیار که متعلق به عقد است) یا بر شخصی (مانند حق قصاص، حق حضانت و...) است. این نوع سلطنت، مرتبه ضعیفی از ملک است بلکه نوعی ملک است.<sup>۹</sup>

اما امام خمینی برخلاف این نوع از تعریف می فرماید: حق نه ملکیت است و نه مرتبه ای از ملکیت، نه سلطنت است و نه مرتبه ای از سلطنت، یعنی حق نه عین ملکیت و منفعت است و نه اخص آن دو، و الا لازمه اش آن است که تخلف از آن دو ممکن نباشد.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق، چاپ اول، ص ۴.

<sup>۲</sup> کمپانی اصفهانی، محمد حسین، حاشیة کتاب المکاسب (ط - الحدیثه)، قم، أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۰.

<sup>۳</sup> کمپانی اصفهانی، محمد حسین، رساله فی تحقیق الحق و الحکم، قم، أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق، چاپ اول، ص ۴۱.

<sup>۴</sup> اسراء/۳۳.

<sup>۵</sup> کمپانی اصفهانی، محمد حسین، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.

<sup>۶</sup> همان.

<sup>۷</sup> خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۹.

<sup>۸</sup> نائینی، میرزا محمد حسین، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران، المکتبه المحمدیه، چاپ اول، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۴۱.

<sup>۹</sup> یزدی، سید محمد کاظم، حاشیة المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۵۵.

<sup>۱۰</sup> خمینی، سید روح الله، پیشین، ج ۱، ص ۴۳.

برخی از حقوقدانان در تعریف حق آورده‌اند:

- حق در معنای عام خود عبارت است از سلطه‌ای که برای شخص بر شخص دیگر یا مال یا شیء، جعل و اعتبار می‌شود.<sup>۱</sup>

- حق به معنای خاص عبارت است از توانایی خاص برای انجام دادن عملی که گاهی به عین و گاهی به شخص تعلق می‌گیرد، مانند حق تجبیر، حق خیار و حق قصاص.<sup>۲</sup>

- حق در اصطلاح عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی و یا بر کسی داشته باشد.<sup>۳</sup>

حق عبارت از اقتداریست که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام نماید.<sup>۴</sup> در انجام و عدم انجام آن عمل افراد آزاد می‌باشند. آزادی عمل رکن اساسی حق می‌باشد.<sup>۵</sup>

حق امر تصوری است که قانون آن را از نظر حفظ نظم جامعه معتبر شناخته و آثاری برای آن قرار داده است. افکار ساده در اثر انس برای حق حقیقتی غیر از اعتبار اجتماعی می‌شناسد و توجه ندارد که هرگاه قانون، آن امر تصوری را در جامعه معتبر نشناسد و حمایت خود را از آن بردارد، وجود حقوقی نخواهد داشت. هرگاه دائره حکم فرمائی هر یک از قوانین کشورهای کنونی را ملاحظه نمائیم خواهیم دید که در یک کشور امری معتبر شناخته شده و در کشور دیگر از آن حمایت نمی‌شود. مثلاً در قانون ایران در نکاح دوم (در مورد تعدد زوجات) رابطه زوجیت تصوری را که طرفین ایجاد نموده‌اند معتبر شناخته و حمایت می‌نماید و بالعکس در قوانین اروپا علاوه بر آنکه نکاح دوم، رابطه قانونی ایجاد نمی‌نماید و حمایت از آن نمی‌شود، عمل مزبور جرم شناخته می‌شود. از نظر تاریخ حقوق، امثله بسیار است، مثلاً در حقوق اسلام و روم و ملل قدیمه دیگر ملکیت عبد و امه را می‌شناختند و از آن حمایت می‌کردند، ولی قوانین کنونی آن را موجود نمی‌داند و کسانی که خرید و فروش برده نمایند مجازات می‌شوند.<sup>۶</sup>

در منابع عامه از حق تعاریف مختلفی بیان شده است، برخی از آنها عبارتند از:

- حکم شرعی ثابت؛<sup>۷</sup>

- مصلحتی که شخص شرعاً استحقاق آن را دارد؛<sup>۸</sup>

- علاقه خاص میان صاحب حق و مصلحت که وی از آن بهره‌مند می‌گردد؛<sup>۹</sup>

- یک نوع اختصاص که شرع از باب سلطه وضعی یا تکلیفی آن را ثابت می‌داند که شامل تمام حقوق دینی، مدنی، ادبی، عامه، مالی و غیر مالی می‌شود.<sup>۱۰</sup>

به نظر می‌رسد حق نوعی اختصاص برای صاحب حق است و در مقابل چنین حقی، تکلیفی برای دیگران ثابت می‌گردد. مؤید این مطلب آن است که خداوند می‌فرماید: «...حقاً علی المؤمنین»<sup>۱۱</sup>، با آن که خداوند تکالیف را

<sup>۱</sup> محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوازدهم، ج ۱، ص ۱۷.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۷ - ۱۸.

<sup>۳</sup> طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۹۴.

<sup>۴</sup> جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص ۲۱۶. امامی، سید حسن، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵.

<sup>۵</sup> همان.

<sup>۶</sup> همان.

<sup>۷</sup> زحیلی، وهبه بن مصطفی، الفقه الإسلامی وأدلته، دمشق، دار الفکر، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۳۹.

<sup>۸</sup> خفیف، علی، الحق والذمه و تأثیر الموت فیهما و بحوث أخرى، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۴۳۱ ق، ص ۵۷.

<sup>۹</sup> زحیلی، وهبه بن مصطفی، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۳۹.

<sup>۱۰</sup> همان.

<sup>۱۱</sup> بقره، ۲۳۶.

مشخص کرده اما باز تعبیر «حقاً» به کاربرده است و این نشانگر آن است که هر جا حقی برای کسی است تکلیفی بر کسی دیگر نیز وجود دارد. دکتر امامی می‌نویسد: در مقابل هر حقی تکلیفی موجود است و ناچار صاحب حق، غیر از آن کسی می‌باشد که تکلیف مزبور به عهده او گذارده شده است. مثلاً در مورد ملکیت، مالک دارای حق مالکیت است و تمامی مردم دیگر در مقابل آن مکلف هستند که به مالکیت او احترام بگذارند و تجاوز بحق او ننمایند. در مورد طلب، بستانکار دارای حق مطالبه و اخذ مورد طلب است و بدهکار تکلیف به پرداخت آن را دارد.<sup>۱</sup>

#### ۱-۲-۱-۴- مفهوم حق در آموزه‌های دینی

یکی از موضوعات مورد بحث که جزء مبادی تصویری به شمار می‌آید، معنای حق در قرآن است. در قرآن کریم حق به معنای عام به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(الف) حق در مقابل باطل، «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ»<sup>۲</sup>؛ حق آمد و باطل نابود شد؛ «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ»<sup>۳</sup>؛ بگو: حق آمد و باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد.

(ب) حق در مقابل ضلالت و گمراهی: «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»<sup>۴</sup>؛ پس بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟

(ج) حق در مقابل سحر که زیر مجموعه باطل است؛ نظیر سحر در داستان حضرت موسی علیه السلام که فرمود: من آنچه را آورده‌ام حق است، نه سحر ولی آنچه را که شما به میان آوردید سحر است و باطل: «قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ»<sup>۵</sup>؛ موسی گفت: آنچه شما آوردید سحر است.

(د) حق در مقابل هوا. قرآن کریم گاهی حق را در مقابل هوا به کار برده است؛ مانند: «وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»<sup>۶</sup>؛ و اگر حق از هوسهای آنان پیروی می‌کرد، قطعاً آسمان و زمین تباہ می‌شد. در برخی از آیات حق بر ذات اقدس باری تعالی نیز اطلاق شده است. پس آنچه را که قرآن کریم از معنای حق تعبیر کرده مفهوم اعمی است که شاید جامع همه مفاهیم باشد که در علوم مختلف به کار رفته است و این از امتیازات قرآن کریم است که صرفاً کتابی علمی نیست، بلکه نور است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»<sup>۷</sup> و از خصوصیات نور و کتاب مبین بودن همین است که هیچ نکته ابهامی را باقی نمی‌گذارد.<sup>۸</sup>

در فرهنگ دین و نگاه معصومان علیه السلام حق از مفهوم و ویژگی خاصی برخوردار است که شاید در اصطلاح علوم متعدد نامانوس باشد؛ یعنی حق در قاموس دین بر اساسی استوار است که مابین با معنای متعارف آن است.<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> امامی، سید حسن، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶.

<sup>۲</sup> اِسْرَاءُ/۸۱.

<sup>۳</sup> سَبَأُ/۴۹.

<sup>۴</sup> یُونُسُ/۳۲.

<sup>۵</sup> یُونُسُ/۸۰.

<sup>۶</sup> مُؤْمِنُونَ/۷۱.

<sup>۷</sup> مَائِدَةُ/۱۵.

<sup>۸</sup> جوادی آملی، عبد الله، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اِسْرَاءُ، ۱۳۸۵ ش، چاپ دوم، ص ۲۸ - ۲۹.

<sup>۹</sup> همان، ص ۲۹.

## ۱-۲-۱-۵- ارکان حق و رابطه آن با تکلیف

هر حقی دارای سه رکن است:

الف - کسی که حق برای اوست (مَن له الحق).

ب - کسی که حق بر اوست (مَن علیه الحق).

ج - آنچه متعلق حق قرار می‌گیرد (موضوع حق).

حق همواره در راستای منافع افرادی است که برای آنها به رسمیت شناخته شده و صاحب حق می‌باشند. دارنده حق ممکن است یک فرد یا گروهی از افراد و یا حتی همه افراد جامعه باشند، چنانچه ممکن است شخص حقوقی باشد، مانند حقوقی که برای امام و حاکم وجود دارد.

از طرف دیگر به رسمیت شناختن هر حقی در جامعه برای افراد، آن‌ها را در یک موقعیت ممتازی نسبت به دیگران قرار می‌دهد، به گونه‌ای که دیگران باید آن حق را رعایت کنند و مانع استیفای آن از طرف صاحبان حق نشوند. بنابراین با به رسمیت شناختن هر حقی تکلیفی برای دیگران به وجود می‌آید و به همین دلیل آنها را «مَن علیه الحق» می‌گویند. مَن علیه الحق نیز ممکن است یک فرد حقیقی یا گروهی از افراد و یا یک شخص حقوقی باشد. همچنین نوع تکلیفی که برای مَن علیه الحق به وجود می‌آید متناسب با حقی که ایجاد شده است، متفاوت می‌باشد. مثلاً نسبت به حق حیات یا آزادی همه افراد مکلفند این حق را محترم شمرده و مانع استیفای آن نشوند. اما نسبت به حق نفقه، شوهر که یک فرد حقیقی است مکلف به پرداخت نفقه می‌باشد.<sup>۱</sup>

به هر حال حق و تکلیف ملازم یکدیگرند و با هم جعل می‌شوند، تنها خداوند است که نسبت به انسان‌ها حقوقی دارد، بدون آن که هیچ تکلیفی برای او وجود داشته باشد، با این حال واجباتی برای خودش قرار داده است.

زیباترین بیان در این باره، سخن حضرت علی علیه السلام است که فرمودند: خداوند سبحان برای من به خاطر آن که زمامدار شده ام حقی بر شما قرار داده و همان گونه که مرا بر شما حقی است، شما را نیز بر من حقی است ... هیچ حقی برای کسی منظور نمی‌شود، مگر آن که وظیفه‌ای بر عهده‌ی او گذارده می‌شود و هیچ تکلیفی برای کسی در نظر گرفته نمی‌شود، جز آن که برای او نیز حقی مطرح خواهد بود. اگر برای کسی حقی باشد بدون هیچ‌گونه تکلیفی، او تنها خداوند متعال است.<sup>۲</sup>

و نیز آن حضرت می‌فرماید: «فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی، حق پدر بر فرزند آنست که فرزند در هر چیز - جز نافرمانی خدای سبحان - او را فرمان برد و حق فرزند بر پدر آنست که نام او را نیکو نهد و او را به نیکی ادب نماید و قرآن را به او تعلیم دهد.»<sup>۳</sup>

با توجه به این که مقابل هر حقی تکلیفی وجود دارد پس صاحب حق غیر از کسی است که تکلیف بر عهده اوست. دکتر امامی در این باره می‌نویسد: کسی که تکلیف به عهده او گذارده شده ناچار غیر از کسی خواهد بود که دارای حق می‌باشد. مثلاً در مورد ملکیت خانه مالک خانه دارای حق مالکیت نسبت به خانه می‌باشد و افراد دیگر مکلف به احترام آن حق هستند و نمی‌توانند به حق او تجاوز بنمایند. کسی که از دیگری طلبکار است می‌تواند

<sup>۱</sup> خسرو شاهی، قدرت الله - دانش پژوه، مصطفی، پیشین، ص ۲۲-۲۳.

<sup>۲</sup> صبیحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، ۱۳۷۸ ق، چاپ اول، خطبه ۲۱۶، ۳۳۲ - ۳۳۳.

<sup>۳</sup> «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ، وَ يُحْسِنَ آدَبَهُ، وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»؛ همان، ص ۵۴۶، حکمت ۳۹۹.